

مرد مرده

جانانان رزنام

ترجمهٔ محمد شهبان



انتشارات هرمس

۱ جیم جارموش فیلمساز مستقل امریکایی و مرد مرده فیلمی سنت شکن

الف

توافق چندانی وجود ندارد که دوره وسترن کلاسیک دقیقاً در چه تاریخی پایان یافت و دوره پساوسترن در فیلمهای امریکایی چه هنگامی آغاز شد. برخی پایان وسترن سنتی را حوالی سال ۱۹۶۲ می‌دانند که هر دو فیلم مردی که لایبرتی والانس را کشت و در سرزمین مرتفع بتاز به نمایش درآمد؛ برخی سالهای دیگری را ذکر می‌کنند: ۱۹۶۹ (این گروه خشن)، ۱۹۷۰ (بزرگمرد کوچک و ال توپو)، ۱۹۷۱ (مک کیب و خانم میلر و آخرین فیلم)، ۱۹۷۲ (شیخون اولزاننا) و ۱۹۷۳ (پت گرت و بیلی دکید). تعیین تاریخ دقیق آغاز دوره پساوسترن نیز دشوار است. تاریخهایی که به عنوان آغاز این دوره ذکر کرده‌اند تقریباً به تعداد فیلمهایی است که در این زیرگونه (ژانر فرعی) ساخته شده است، زیرا هیچ دو منتقد یا مورخی در این توافق ندارند که فیلم پساوسترن چیست یا چه باید باشد.

بنابراین جای تعجب نیست که فیلمی پساوسترن به اهمیت مرد مرده هنگامی که نخستین بار در سال ۱۹۹۶ در امریکا به نمایش درآمد و اکنشهای ضد و نقیضی را میان منتقدان و عامه تماشاگران برانگیخت. یکی از دوستان من که استاد دانشگاه است و دوستدار فیلمهای وسترن، می‌گفت فیلم جیم جارموش ضدوسترنی است که آشنا به نظر می‌رسد چون تقریباً همان حال و هوای بزرگمرد کوچک را دارد. یکی دیگر از همکاران بنده که از منتقدان سینمایی است نظرش این بود که فصل



بلیک و آتش‌کار

به نظر می‌رسد (این تک‌گویی را در ابتدای پیوستها آورده‌ایم) و سپس پرسشهایی شخصی را از بلیک دربارهٔ مقصد و گذشته‌اش می‌پرسد و به او هشدار می‌دهد که دارد به سوی جهنم و گورش راه می‌سپارد. گفته‌های آتش‌کار به این جملات ناخوشایند و بی‌توجیه می‌رسد:

آتش‌کار: زن؟

بلیک: نه.

آتش‌کار: نامزد؟

بلیک: یکی داشتم ولی تغییر عقیده داد.

آتش‌کار (متفکر): رفت سراغ یکی دیگه.

بلیک (با حالتی تدافعی): نه.

آتش‌کار (با گستاخی و انگار به خودش): چرا، رفت.

افتتاحیهٔ فیلم جالب است ولی بعد از آن چنان کسالت‌بار می‌شود که واقعاً حوصلهٔ آدم را سر می‌برد. راجر ابرت، که احتمالاً منتقدترین منتقد فیلم در امریکاست، به مرد مرده یک ستاره و نیم داده و سپس افزوده: «جیم جارموش قصد دارد چیزی بگوید اما من که اصلاً سر در نمی‌آورم حرفش چیست». وی نقدش را با این جملات آغاز می‌کند: «یک بار داشتم با قطار از ویندهوک به سواکوپموند می‌رفتم. سفر دوازده روز طول کشید و قطار تهویه نداشت. شبها روی نیمکت چرمی سفتی می‌خوابیدم که از سقف آویزان بود. این سفر برای من کوتاهتر از سفر آغاز مرد مرده بود.»^۱

سفر آغاز مرد مرده در واقع حدود هشت دقیقه و نیم طول می‌کشد. اگر بخواهیم حرف ابرت را تا اندازه‌ای بپذیریم باید بگوییم که این بخش — از نظر سرعت، ضرباهنگ، گسسته‌های روایتی، رفتار، و گفتار — از هر آنچه در آثار پیشین جیم جارموش دیده‌ایم نامتعارف‌تر و آزارنده‌تر است، و به تماشاگرانی که از نویسنده-کارگردان انتظار دارند در این موقعیت همچون داستان‌گویی خوش‌دل و خوش‌بیان رفتار کند هشدار می‌دهد که با مسیری پر دست‌انداز رویه‌رو خواهند بود. برخی از جنبه‌های برآشوبندهٔ این فصل عبارت‌اند از نقل قول از آنری میشو («بهتر آنکه با مرد مرده همسفر نشوی») ^۲، و استفاده از نوای گیتار نیل یانگ که هیچ حالت ضرباهنگی یا ملودی به یاد ماندنی ندارد و بیشتر به نوعی جلوهٔ صوتی موزون شبیه است. در حینی که ویلیام بلیک (جانی دپ) حسابدار اهل غرب میانه به سوی غرب رهسپار است، از زرق و برق تمدن به بدویت می‌رسیم و پس از هر وقفهٔ زمانی که با محو و پیدایی تصویر علامت‌گذاری شده مسافران قطار به طرز بدشگونی تغییر می‌کنند و در ضمن نمونه‌های شرارت و بدکاری نیز افزایش می‌یابد. وقتی آتش‌کار قطار (کریسپین گلوور) ناگهان رویه‌روی بلیک می‌نشیند و به اصرار او را به حرف می‌کشد، نخست با تک‌گویی‌ای سوررئالیستی آغاز می‌کند که نامعقول و نامحتمل